

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

میلاد مسعود و مبارک مولایمان امام حسن بن علی الزکی العسکری صلوات الله علیهما را خدمت فرزند بزرگوارشان حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و عمه معظمه ایشان حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که به برکت ولایت آن بزرگواران همه ما مورد عنایات ویژه‌ی خدای متعال و اولیائش ان شاء الله در دنیا و آخرت قرار بگیریم. این صلوات خاصه را خدمت آن بزرگوار تقدیم می‌کنیم که ناقل این صلوات هم خود آن بزرگوار هستند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرِّ الْتَقِيِّ الصَّادِقِ الْوَفِيِّ الثَّوَرِ الْمُضِيِّ وَ حَارِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْمَذْكُورِ بِتَوْجِيدِكَ وَ وَلِيِّ أَمْرِكَ وَ خَلَفِ أَيْمَةَ الدِّينِ الْهَدَاةِ الرَّاشِدِينَ وَ الْحُجَّةِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَ حُجَّجِكَ وَ أَوْلَادِ رُسُلِكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.

این حدیث شریف هم از آن وجود مبارک نقل شده که بسیار ارزنده است برای کسانی که علاقه‌مند به سلوک و تعالی معنوی هستند فرموده است به حسب نقل: «إِنَّ الْوُضُوءَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَمْتَعَ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُعْطَى».

خب یکی از اهداف و غایات انسان این است که به خدای متعال برسد، وصول به حضرت حق پیدا بکند، و هم در فطرت انسان هست و هم تعلیم داده شده به این مطلب در ادعیه فراوان، در ماه مبارک رجب، «و تَبْلُكَ مُتَاخٍ لِلْمَلِئِينَ» یادمان دادند که بخواهید این‌ها یک اهدافی است که توجه دادند که انسان این اهداف را یاد بگیرد و هدف زندگی خودش قرار بدهد. حالا این هدفی که دیگر بالاتر از آن دیگر هدفی را نمی‌شود تصور کرد، وصول الی‌الله، که قهراً کسانی که به حوزه‌های علمیه وارد می‌شوند آن داعی اولی همین مسئله هست و بعد دواعی دیگر مثل ترویج شریعت و امثال ذلک، این‌ها دواعی ثانوی هست دواعی اولی همان است که خود انسان بتواند به برکت علوم اهل بیت، آشنایی با قرآن شریف و معارف الهی این وصول برایش پیدا بشود. حالا حضرت می‌فرمایند این وصول الی‌الله عزوجل خودش یک سفر است که این سفر «لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ» مطیة در لغت مرکب سواری است مگر این که شما شب را مرکب سواری این سفر قرار بدهید. حالا هم قهراً به نوافلی است که در شب هست و هم به آن تهجد و راز و نیاز و خلوت کردنی که همه خواب هستند و این‌ها، اما شخص در درون شب بیدار بشود یا پایان

شب با خدای متعال راز و نیاز داشته باشد. حالا تهجد شب به نماز شب، به مناجات با خدای متعال، با خواندن قرآن شریف، به ادعیه و مناجات‌هایی که از طرف معصومین علیهم السلام داده شده. این کار خیلی مهم است و بدون این هم کسی به جایی نمی‌رسد. بعد می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَمْتَنِعَ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُعْطَى» این هم جمله‌ی حکمت‌آموزی است. اگر کسی نتواند به نیکویی جلوی اعطاءهای بی‌جا را بگیرد، این قهراً بعداً اعطاءهای بجا را نخواهد داشت. مثلاً یک کسی سرمایه‌ای دارد اگر جلوی خرج‌های بیهوده را نتواند بگیرد، چطور خرج‌های درست را می‌تواند انجام بدهد؟ خب مصرف می‌شود دیگر، سرمایه‌اش از بین می‌رود. بنابراین این‌که انسان بتواند نه در زندگی‌اش هم داشته باشد و منع داشته باشد، در مجالات مختلف، و این جرأت را و این تصمیم را و این اراده را داشته باشد که بتواند جاهایی که صحیح نیست، درست نیست یا در تراحم نسبت به آن مزاحم اهمیت آن پایین‌تر است در این موارد بتواند منع بکند، آن وقت هست که می‌تواند اعطاء خوب هم داشته باشد چون سرمایه‌ها و قدرت و انرژی و امکانات او قهراً صرف بی‌جا نشده، حالا وجود دارد می‌تواند در جای صحیح مصرف بکند. خدای متعال همه‌ی ما را توفیق برداشت صحیح از معارف حقّی الهیه که اهل بیت علیهم السلام معلم آن‌ها هستند عنایت بفرماید ان شاءالله و ما را شاکر این نعمت قرار بدهد. یعنی خود این نعمت که ما را خدای متعال با اهل بیت آشنا فرموده و به حوزه‌های علمیه آورده، این یک نعمت بسیار ارزشمندی است که باید به آن توجه داشت و شکر خود این نعمت را هم کرد، و یکی از مظاهر این شکر این است که ما باید مراعات زئی این که در این لباس هستیم و در این زمره‌ی حوزویان هستیم را هم ان شاءالله داشته باشیم.

بحث در این بود که در موردی که اکراه در جامع شده، احد الامرین شده در این موارد و آثار مال جامع نیست. مال آن افرادی است و انواعی است که تحت جامع قرار گرفتند، خب در این‌جا آیا آثار بار می‌شود بر آن ما یختاره المکلف؟ یا این که نه رفع می‌شود.

خب اقوالی بود یک قول این بود که بله آن آثار رفع نمی‌شود بخاطر این که اثر مال افراد آن مکروه نیست، آن که مکروه هست اثر ندارد. و اکراه از جامع هم به فرد سرایت نمی‌کند، جواب‌های مختلفی تا حالا داده شد تا رسیدیم به این جوابی که دیروز اشاره کردیم جواب محقق خوئی قدس سره. که ایشان می‌فرماید این مطلب درست است و به فرد هم سرایت نمی‌کند. این درست است. اما جا به جا ما باید آن افراد را محاسبه بکنیم، تا حکم آن را متوجه بشویم که چه هست. فرموده است که در مواردی مثل جایی که مثلاً شخص را اکراه کرده است مکروه بر این که یکی از دو کار حرام را انجام بدهد، یا یکی از دو معامله‌ای که هر دو اثر دارند را انجام بدهد. در این‌جور موارد که دو کار حرام است و تا معامله‌ای است که هر دو اثر دارند و آن دو حرام هم متساوی هستند از نظر شدت و خفّت و این‌ها، برابر هستند. این‌جا فرموده با دلیل اکراه ما نمی‌توانیم بگوییم حکم برداشته شده، چون اکراه نه به این حرام است نه به آن حرام است. نه به این معامله است نه به آن معامله. اکراه به جامع است. جامع هم که فرض این است که حکمی ندارد. اما در این موارد ایشان می‌فرماید شخص اضطرار پیدا می‌کند چون بالاخره اگر آن جامع را تحویل ندهد به مکروه، خب آن گرفتار آن عقابی می‌شود که او توعید بر آن کرده، برای رهایی از آن عقاب این چاره‌ای ندارد جز این که یا این فرد را بیاورد یا آن فرد را بیاورد. پس اضطرار برای او پیدا می‌شود. این‌جا بخاطر اضطرار هر کدام را انتخاب کند برای دفع این اضطرار خب بخاطر ادله‌ی رفع اضطرار، آن اثرش برداشته می‌شود. اگر گفته یا مثلاً این متنجس را بنوش یا آن متنجس را بنوش، هر دو هم مثل هم هست متنجس است. خب هر کدام را بردارد بنوشد این‌جا حرمتش برداشته شده چون مضطر است. این یا ماشنیت

را بفروش یا خانه‌ات را اجاره بده، یکی را انتخاب می‌کند هر کدام را انتخاب کرد، اثرش برداشته شد.

این قلت، این قلت که شما در بحث اضطرار گفتید که اگر کسی للاضطرار آمد خانه‌اش را فروخت، معامله‌ای را انجام داد شما آن‌جا گفتید که اثر برداشته نمی‌شود چطور این‌جا دارید می‌گویید اثر برداشته می‌شود؟ مثلاً کسی بجهاش را معاذالله دزدیدند می‌گویند آقا صد میلیون بده تا آزادش کنیم، این هم جز این که خانه‌اش را برود بفروشد و صد میلیون به دست بیاورد ندارد، می‌رود خانه را می‌فروشد، آن‌جا گفتید معامله صحیح است با این که مضطر است. چطور این‌جا می‌گویید با این که مضطر است معامله باطل است؟

جواب این است که آن‌جا بخاطر این می‌گوییم که حدیث رفع شامل نمی‌شود چون حدیث رفع، رفع اضطرار هم امتثالی است، آن‌جا امتنان نیست. چون اگر شارع بگوید این معامله باطل است خب پول گیرش نمیداد بجهاش را برود آزاد بکند، اما این‌جا امتنان در رفع هست، می‌گوید حالا که مضطر هستی و این اضطرار در اثر اکراه او پیدا شده این اضطرار موجب صحت معامله... این‌جا معامله صحیح نیست و این پول مال او نمی‌شود، این خانه مال او نمی‌شود. و غصب است. این‌جا چون حدیث رفع اضطرار این‌جا شامل می‌شود اثر را برمی‌دارد، آن‌جا بر نمی‌داشت چون خلاف منت بود ولی این‌جا موافق منت است و برمی‌دارد. این فارق آن است. و اگر بین دو حرام مکروه شد که یکی اشد است، یکی اخف است یا یکی مجمع مثلاً چند تا حرمت است، یکی مجمع نیست، و یکی از وجوه آن‌جا در این طرف هست نه هر دو، مثلاً مثال می‌زنند می‌گویند یک آب هم نجس هست و هم مغضوب است. ولی یکی فقط متنجس است این مکروه شد که احدهما باید بیاشامد مثلاً. خب در این‌جا آن باید اختیار بکند آن را که اخف است که فقط متنجس است نه آن را که هم متنجس است و هم مغضوب. چون اضطرار ندارد، ایشان می‌فرماید این‌جا که اضطرار نداری به این که مجمع العنوانین را انجام بدهی. شما اضطرار داری که آن جامع را در یک فردی ایجاد بکنی. حالا که می‌خواهی آن جامع را در یک فردی ایجاد بکنی، اضطرار نداری در آن که مجمع دو تا چیز هست در آن ایجاد بکنی. خب بیا در آن که یکی هست. یا این که اگر گفت یا این آب متنجس را باید بنوشی، یا آن خمر را. خب هر دو حرام است ولی حرمت خمر کجا؟ حرمت آب متنجس کجا؟ این‌جا باید آب متنجس را انتخاب کند چرا؟ برای این که مضطر به خمر نیست. در این صورت مضطر به خمر نیست. بله مضطر هست به این که آن جامع را باید ایجاد بکند، آن هم جامع را می‌تواند در آن فرد خفیف‌تر ایجاد بکند. این مبّرر این نمی‌شود که در مقابل مولا بگوید مضطر هستم و اشد را انجام دادم. و هکذا اگر مکروه شد بر این که یک معامله‌ی صحیح یا یک معامله‌ی فاسد را انجام بدهد، در این صورت خب مضطر به این نیست که برود معامله صحیح را انجام بدهد. می‌تواند معامله‌ی فاسد را انجام بدهد. و اگر رفت معامله‌ی صحیح را انجام داد می‌گوییم درست است، آن معامله صحیح است چرا؟ چون در اثر این که نه مکروه بوده نسبت به آن معامله، اکراه که به جامع بود، نه مضطر نسبت به این بوده، پس بنابراین معلوم می‌شود که این را از روی طیب نفس انجام داده. می‌توانست آن طرف را انجام بدهد. البته این درست است در صورتی است که اگر از شما استفتاء کردند، که من مکروه شده بودم که یا این معامله را یا آن معامله را انجام بدهم، این در صورتی این حرف می‌آید که آن آقا توجه داشته که این معامله فاسد است و آن صحیح است. اما اگر از روی جهل به مسئله هر دو را صحیح می‌دانسته، مثلاً به او گفته که، مثل الان رایج است یک معامله‌ی سَلَم که در معامله‌ی سلم باید کل ثمن داده بشود قبل از... یعنی هر دو طرف نمی‌شود کالی به کالی نشود باید ثمن را بدهند، حالا این خودرو را می‌فروشند باید دید

سلم نوشته یا سلف نوشته. ولی همه‌ی پول را نمی‌گیرند یک بخشی از آن را می‌گیرند اگر بیع سلم باشد البته، حالا توی فرم‌های آن شاید مشارکت نوشته و وعده‌ی به فروش است نه این که الان معامله می‌شود به سلم باشد. ولی حالا اگر الان دارد یک ماشینی را به نحو سلم معامله می‌کند وقتی درست است که کل ثمن آن را بپردازد، این مسئله را بلد نبوده یا عکس آن را یاد گرفته بوده. مضطر شده بین این که یا آن معامله را انجام بدهد یا این را انجام بدهد، و این خیال می‌کرده که هر دوی آن‌ها درست است. آن‌جا نمی‌توانیم این حرف را بزنیم. و یا این که مضطر شد یعنی مک‌ره شد به این که یا این معامله را انجام بدهد، یا این آب مباح را بنوش. و این آمد معامله را انتخاب کرد، این‌جا هم باز می‌گوییم معامله صحیح است بخاطر این که خب این آب نوشیدن که اثری ندارد شما معامله را انتخاب کردی، پس معلوم می‌شود نسبت به این معامله و این بیع نه مک‌ره بودی و نه مضطر بودی، پس معلوم می‌شود با طیب نفس، با طیب خاطر آمدی انجام دادی، آن را اختیار کردی، پس معامله صحیح است.

بنابراین چون اکراه به فرد تعلّق نمی‌گیرد این‌جا ما باید موازین اضطرار را در حقیقت تطبیق کنیم. هر جا اضطرار بود در آن موارد باید بگوییم که به واسطه‌ی اضطرار برداشته شده، نه اکراه. اگرچه آن اکراه، یعنی اکراه مک‌ره، نه حدیث رفع، اکراه مک‌ره موضوع‌ساز شده برای حدیث رفع اضطرار، اکراه او باعث شده اضطرار که موضوع آخری است برای رفع، درست بشود در مواردی، از این مثال‌هایی که زدیم و در مواردی هم این چنین نیست.

س: حاج آقا این اضطرار دقیقاً به چی این اضطرار به تطبیق است یا این که می‌خواهم بگویم ما جداگانه از این اکراه یک اضطراری می‌توانیم در نظر بگیریم که مشمول رفع ما استکرها علیه بشود؟ یا این که چون در واقع این بند به آن اکراه است یعنی اکراه به جامع است بعد می‌فرمایید که این

ج: داریم عرض می‌کنیم دیگر، اکراه به جامع منشأ می‌شود برای اضطرار به ایجاد یکی از دو خصوصیت.

س: می‌خواهم بگویم اضطرار عرفی است این‌جا؟

ج: نه اضطرار واقعی است. عرفی یعنی چی؟

س: یعنی می‌خواهم بگویم که الان ما ... اصلش که مک‌ره شدیم درست است؟ ولی چون به جامع است

ج: ثمّ مضطر شدیم تکویناً. اگر آن اکراه نبود ما مضطر نمی‌شدیم. ولی آن اکراه باعث اضطرار شد مثل این که آن‌جا آن حرفی که می‌گوید آقا صد میلیون بده بچ‌ها را آزاد بکنم، اگر این حرف نبود که مضطر نمی‌شد به بیع خانه‌اش.

س: اضطرار را شما چه معنا می‌کنید؟ یعنی اضطرار در تطبیق جامع بر فرد است یا نه کاری به هم نداشته باشیم ما ذاتاً مضطر هستیم الان، به فرمایش شما تکویناً

ج: ما مضطر هستیم به این ...

س: مضطر اصلاً یعنی چی؟

ج: یعنی مجبور. نه بخاطر حمل دیگری ما را بر این کار، و توعید به عقاب بر آن کار، اگر این باشد می‌شود اکراه، اکراه تعریفش این بود، این‌جا یعنی ناچار هستی که انجام بدهی، اما نه به این جهت. هر دو ناچاری هست اما این ناچاری انجام دادن اگر منشأ آن حمل دیگری باشد به توعید، بر خودش یا بر من یتعلق به، که این اهتمام به امر آن‌ها دارد، این‌جا می‌شود اکراه. اما اگر نه منشأ آن کاری که دارد انجام می‌دهد این نیست، ولو منشأ چیز دیگری این باشد او را به این‌جا کشانده، ولی منشأ آن این نیست. آن به خودش مستقیماً، مباشرةً روی آن دست نگذاشته، این‌جا اضطرار است و اکراه نیست. این فرمایش محقق خوئی قدس سره است.

در این‌جا یک مناقشه‌ای هست که ...

س: استاد ما یک چیزی را نفهمیدیم. این‌جا فرق این که می‌گویید اکراه به جامع خورده بعد چون اکراه به جامع خورده که یا این کار را بکن یا آن کار را بکن، من مضطر می‌شوم برای این‌که تحمل ضرر نکنم بیایم یکی از این دو تا را انجام بدهم و هر کدام از این دو تا را انجام بدهم که اگر هر دو تا حرام باشد نه این که یکی از آن‌ها محذور نداشته باشد مثل خوردن آب، نه، هر دو تا حرام باشد، این‌جا می‌فرمایید که هر کدام را انجام بدهم فرد ما اضطراراً الیه، این‌جور می‌فرمایید دیگر، می‌فرمایید من یا باید تحمل ضرر را بکنم یا باید یکی از این دو کار را انجام بدهم. مضطر می‌شوم تحمل ضرر که حرام است از این طرف هم این طرف را انجام بدهم رُفع. یکی از این دو تا را انجام می‌دهم این می‌شود فرد اضطرار، چه فرقی بین این می‌کند و آن وقتی که اصلاً اضطرار در علم اجمالی به احدهما خورده. اضطرار که به احدهما که می‌خورد این هست دیگر؟ یا من باید جانم را از دست بدهم تکویناً، این‌جا جانم را از دست می‌دهم لقتل مکره. آقای خویی توی آن‌جا می‌گفت یا من باید بمیرم یا باید این آب را بخورم یا این آب را یا این آب را. که یکی از این دو تا نجس است. چطور توی آن‌جایی که اضطرار به جامع پیدا می‌کرد می‌گفت اضطرار فردا ساز نیست اما در این‌جا که می‌گوید یا می‌کشم، خودت نمی‌میری، من می‌کشم تو را، یا من می‌کشم تو را، یا یکی از این دو تا کار را انجام بده این‌جا می‌گوید اضطرار پیدا می‌شود هر کدام را که انجام بدهد ذیل رفع ما اضطراراً می‌رود اما توی اضطرار ذاتی که کسی نمی‌آید من را مضطر بکند خودم مضطر هستم خودم دارد می‌میرم. یا یکی از این دو تا نجس را باید بخورم یا بمیرم. ادله می‌گوید خب نمیر. برو یکی از این دو تا را بخور، این‌جا می‌گوید نه تطبیق پیدا نمی‌کند ادله‌ی اضطرار، ادله‌ی اضطرار نمی‌تواند بردارد رفع را. چطور توی اضطرار علم اجمالی را می‌گویید منحل نمی‌شود و بر نمی‌دارد فرد را؟ اما در این‌جا که اکراه است می‌گویید چرا؟

ج: کی گفت لازم دارد؟

س: شما توی اضطرار به جامع این حرف را زدید.

ج: نه، خب می‌دانم می‌خواهم فارق آن را بگویم.

س: فارق آن چه هست؟

ج: فارقش این است. آن‌جا هم نمی‌گوییم اضطرار به فرد سرایت می‌کند.

س: کجا؟

ج: در همان علم اجمالی.

س: آن جا که می دانم که نمی گوید.

ج: خب نه، اما چطور؟ آن جا چه می گفتیم؟ آن جا می گفتیم که خود آن دلیل گفته که ادله‌ی رفع اضطرار یک دلالت التزام پیدا می کند یا دلالت اقتضاء پیدا می کند یا از مذاق شریعت می فهمیم که پس تطبیق را شارع به من اذن داده، وقتی تطبیق را شارع به من اذن داد پس بنابراین دیگر این طرف چه می شود؟ مسلّم مرخص فیہ می شود.

س: ولی اضطرار نیست.

ج: نه اضطرار نیست.

س: آهان این حرف را قبول دارید؟ حالا بیاید در ما نحن فیہ، اشکال اصلاً همین است خوب فرمایش کردید، همین جا که می آید می گوید خب این جا از مذاق شارع که نمی خواهی بفهمی که؟ می گویی از باب رفع ما اضطروا هست همین جا ما یک دفعه مخمان هنگ می کند.

ج: نه این جا هم مذاق شارع اشکال ندارد که بیاید.

س:

ج: نه مذاق شارع هم این جا می آید.

س: این جا پس می آید مذاق شارع؟ نمی گوید رفع ما اضطروا، حالا عیب ندارد این ولی نگویید

ج: مذاق شارع همین ادله‌ی اضطرار را می آورد.

س: ایشان می گوید من باب الاضطرار،

ج: بله

س:

ج: بله.

س: پس آن جا هم بگویید من باب الاضطرار، چه فرقی می کند؟ آن جا چرا از باب مذاق شریعت و ملازمت ادله می روید جلو؟

ج: حالا الان یک قدری صبر بفرمایید شاید حل بشود یک چیزهایی.

در فقه العقود اشکال کردند به این فرمایش محقق خوئی، و آن که آقای فدایی هم آن روز به ذهن شان آمد و فرمودند و آن این است که این فرمایش شما فرمایش غریبی است چون شما می گوید وقتی گفت احد الامرین را انجام بده می گوید آن جا اکراه به جامع است به این خصوصیت و این خصوصیت، به این امر و آن امر سرایت نمی کند. پس من نسبت به خصوصیت ها مکره نیستم. آیا در این مورد... که بعد می آید از راه اضطرار

درست می‌کند سؤال ما این است که من اضطرار به این خصوصیت دارم به آن خصوصیت یا اضطرار به انجام احدی الخصوصیتین دارم. اگر احدی الخصوصیتین در آنجا جامع است و این غیر فرد است خب احدی الخصوصیتین در اضطرار هم جامع غیر فرد است. اگر می‌گویید در اضطرار احدی الخصوصیتین مازاد بر جامع است، جامع حاصل‌شده‌ی در فرد است. خب در اکراه هم بگویید پس دیگر لازم نیست ما بیایم سر اضطرار، با همان اکراه برمی‌داریم. تفرقه‌ی بین این دو تا، این لا وجه له. این فرمایشی است که این‌جا فرمودند.

شاید بتوانیم این‌جوری تخلص کنیم به همان توضیحی که ما در علم اجمالی می‌دادیم. ولو حالا به طور صریح در عبارت محقق خوئی نیامده باشد. و آن این است که بگوییم این‌جا جای تطبیق حدیث رفع، رفع اکراه نیست. چون اکراه به چه واقع شده؟ به جامع. جامع این‌جا بما هو جامع اثر ندارد که حدیث رفع بیاید اثر آن را بردارد. پس آن را نمی‌توانیم تطبیق کنیم. اما یک امر واقعی در این‌جا وجود دارد و آن این که او ولو آن اثر شرعی ندارد جامع، ولی آن دارد می‌گوید اگر این جامع را انجام ندهی پدرت را درمی‌آورم. من باید برای این که تخلص پیدا بکنم مضطر هستم برای این که تخلص پیدا بکنم به این که احدی الخصوصیتین را انجام بدهم باز این اضطرار من به جامع است. نمی‌گوییم اضطرار به فرد است می‌گوییم اضطرار به جامع است وقتی اضطرار به جامع شد مثل حرفی می‌شود که در کجا زدیم؟ در علم اجمالی می‌زدیم. که اضطرار پیدا می‌کند یکی از کاسین را بنوشد و الا می‌میرد. وقتی اضطرار پیدا کرد به احدی الخصوصیتین شارع فرموده «احله الله لمن اضطر الیه» حالا خود این به تناسب حکم و موضوع یا به مذاق شریعت و امثال این می‌فهمیم که پس در این‌جور جایی که فقط رفع اجازه‌ی شارع به جایی نیست که متعیناً باشد ولی این‌جاها را می‌گوید بمیر. یا در حرج واقع شو. پس می‌فهمیم این‌جا هم به ما اجازه داده شارع که تطبیق بکنیم، یا شارع اجازه داده اگر بگوییم خود مدلول ادله‌ی اضطرار از آن در می‌آید این دلالت التزام. یا لازمه‌ی عقلی است و عقل این را می‌فهمد مثل موارد تطبیق در واجبات موسّعه بر افراد طولی و عرضی، هر کدام را عقلت می‌گوید انتخاب بکنی عیبی ندارد.

بنابراین می‌گوییم الان من مضطر شدم به جامع. جامع را که نمی‌توانم خودش را ورقلومبونم در خارج، باید آن را در ضمن یا این ... پس از این چه می‌شود؟ یک دلالت التزامی، این می‌شود که به هر کدام که خواستم تطبیق بکنم، پس من مرخص هستم که تطبیق بر این بکنم، مثل این که شارع به من این‌جوری بفرماید أنت مرخص فی تطبیق آن بر هر کدام خواستی. آن وقت وقتی می‌خواهی تطبیق بکنی، چه مقدار از دلالت التزام برایش درست می‌شود؟ این تفصیلی که ایشان می‌دهند توضیح آن هم به همین بیانی که عرض کردیم توضیح آن هم روشن‌تر می‌شود. خب اگر هر دو حرام هستند و مساوی هستند خب این‌جا شارع می‌گوید به هر کدام اجازه دادم که تطبیق کنند. آن مدلول التزامی چون بخواهد بگوید این دون آن هست و این دون آن هست ترجیح بلامرجح است چون علی السواء هستند. اگر دو تای آن‌ها حرام هستند و یکی از آن‌ها اشدّ حرمةً هست خب آن دلالت التزام نمی‌گوید برای چه شارع ابتدا کند آن اشدّ حرمةً را در این‌جا؟ خب می‌آید می‌گوید که آن را انجام بده. افسد بگوید انجام بده با این که با فاسد هم این ضرورت از بین می‌رود. اگر یکی از آن‌ها مجمع چند عنوان است و یکی یک عنوان است خب برای چه چند تا مفسده را دامن‌گیر من بکند؟ خب آن را می‌فرماید.

این که ایشان توی عبارات‌شان هست توی مصباح الفقاهه، این‌ها یک مقداری سؤال

برانگیز است شما اضطرار ندارید، شما ندارید، این جوری بیان شده. این خب یک مقداری چیز است اضطرار ندارم یعنی چی؟ چرا؟ خب دارم دیگر، یا به این یا به آن، نه به این شکل که ما اضطرارمان هم ... باز هم به جامع اضطرار پیدا می‌کنیم. ولی اضطرار به جامع که پیدا کردیم مرخص می‌شویم در تطبیق. مثل آن‌جا؛ علم اجمالی، مرخص در تطبیق می‌شویم. این ترخیص در تطبیق که مدلول التزامی هست به این شکل، شکل می‌گیرد و اگر من مردد شدم، بین یک بیع صحیح و یک بیع فاسد، خب شارع این‌جا آن مقداری را که مسلم است اذن من دارم آن بیع فاسده است نسبت به بیع صحیح علم به ترخیص ندارم، برای این که احتیاج نیست که من بیع صحیح انجام بدهم این‌جا. و اگر به بیع و یک امر مباح، مثلاً آب خوردن، یک امر مباحی که ... این‌جا هم همین جور، آن مقداری که از آن مدلول التزامی ما می‌توانیم استفاده بکنیم این است که از راه آن امر مباح که اثر چیزی ندارد از راه آن رفع اضطرار را بکن، تطبیق به آن بکن و به این شکل... اگر حالا فرمایش محقق خوئی قدس سره را هم یک مقداری عبارت‌شان حالا بحسب آن‌چه که مقررین محترم، چه در محاضرات و چه در مصباح الفقیه نقل کردند و ایشان هم ترخیص کردند آقای فقه العقود، ترخیص کردند آن بیانات را، به این شکل اگر تقریر بکنیم آن مشکله‌ای که فرمودند قابل حل است. یک بیان دیگری هم که حالا دیگر وقت گذشته، حضرت امام قدس سره برای حل مسئله دارند و یک نکته‌ی لطیفی هم ایشان دارند که با آن نکته‌ی لطیف هم باز پاسخ این موارد مختلفه را هم ایشان می‌دهند که ان شاءالله در جلسه‌ی بعد.

و صلی‌الله علی محمد و آل محمد.